

امکان سنجی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از نارضایتی در کلان‌شهرهای کشور در سناریوهای آتی جنگ ترکیبی با جمهوری اسلامی ایران

سید علیرضا میرسرابی | دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

خلاصه اجرایی

طی یک دهه گذشته انباشت مجموعه متنوعی از نارضایتی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در کشور به خصوص در شهرهای بزرگ این امید را برای جریان‌ات ضد انقلاب و برانداز و همین‌طور دولت‌های متخاصم با جمهوری اسلامی ایجاد کرد که از ظرفیت این نارضایتی‌ها به منظور عملیاتی کردن اقدامات فعال علیه امنیت ملی و نظام سیاسی بهره‌برداری کنند. منشأ این نارضایتی‌ها بیش از هر چیزی متغیر اقتصاد و معیشت بود که ترکیبی از تورم افزایشی و مداوم، بیکاری سطح بالای جوانان، گرانی و کمبود شدید مسکن شهری و در ترکیب آنها با یکدیگر افزایش میزان فقر و حاشیه‌نشینی بوده است. در سطح فرهنگی، زاویه یافتن برخی اقشار با سبک زندگی اسلامی-ایرانی معیار و تجاهر به آن موجب پدید آمدن نارضایتی‌هایی شد. در سطح سیاسی نیز کاهش میزان مشارکت سیاسی در انتخابات به مثابه نشانه کاهش رضایت سیاسی عمومی به خصوص در کلانشهرها در نظر گرفته شده است. ناآرامی‌های رخ داده در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ در کنار وقوع همه‌روزه اعتراضات صنفی، معیشتی و آبی در کشور هم این امیدواری نزد ضدانقلاب و دول محارب به خصوص رژیم صهیونیستی را افزایش داده بود که با یک کاسه شدن این نارضایتی‌ها، امکان شکل گرفتن یک جنبش توده‌ای براندازانه علیه نظام جمهوری اسلامی وجود دارد. در جریان جنگ ۱۲ روزه، رژیم صهیونیستی و جریان برانداز به خصوص این امیدواری را داشت که پس از هدف قرار گرفتن پایگاه‌های پلیس و بسیج و نیز زندان اوین و صداوسیما،

امکان سنجی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از نارضایتی در کلان‌شهرهای کشور در سناریوهای آتی جنگ ترکیبی باج.ا.

یک موج تظاهرات خیابانی یا در سطحی دیگر، موجی از شورش مسلحانه در شهرهای بزرگ آغاز شود. اما چنین اتفاقی با وجود دعوت‌های مکرر برخی سران اپوزیسیون (مانند رضا پهلوی) و نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی رخ نداد. چرا چنین اتفاقی رخ نداد؟ نوشته حاضر با شناسایی شش متغیر که برخی ساختاری و برخی کارگزاری هستند به این نتیجه می‌رسد که ترکیب این شش متغیر با یکدیگر، سبب شد تا انتظار انفجار نارضایتی شهری و تبدیل شدن آن به یک جنبش برانداز مسلحانه یا دست‌کم خشن محقق نشود. مشروعیت نداشتن تجاوز رژیم صهیونیستی به کشور، تحول در روند تحولات دفاع مقدس ۱۲ روزه از برتری رژیم صهیونیستی به سمت برتری ایران، غیرممکن بودن حمایت مستقیم هوایی رژیم صهیونیستی از طرفداران خود در داخل ایران، طبیعی بودن روند منفعل شدن نارضایتی‌ها در جریان جنگ‌ها، افزایش حضور محسوس نیروهای امنیتی کشور در شهرها و جاده‌ها با ایست و بازرسی‌ها و بالاخره مدیریت قاطع و فوری در زمینه اتباع غیرمجاز خارجی، علی بودند که در ترکیب با هم نه اجازه دادند که سطح نارضایتی از حد پیش از جنگ بالاتر برود و نه اینکه مجالی برای انفجار و رسیدن به سطح بحرانی پیدا کند. آنچه در انتها مورد بررسی قرار خواهد گرفت این مسئله است که آیا در درگیری نظامی آتی با رژیم صهیونیستی، این نارضایتی قابلیت بهره‌برداری از سوی آن رژیم را خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد از آنجا که متغیرهای ساختاری و کارگزاری ناظر بر این نارضایتی و نیز ناظر بر رژیم صهیونیستی و رفتارهایش تغییر نکرده، برخلاف برخی پیش‌بینی‌ها، این بار هم رژیم صهیونیستی قادر به بهره‌برداری براندازانه از این نارضایتی‌ها نخواهد بود.

مقدمه: نارضایتی در شهرها و پیامدهای امنیتی آن

در چند دهه گذشته کلان‌شهرها به مرکز درگرفتن اعتراضات خشونت‌بار عمومی تبدیل شده‌اند. اکنون چند دهه است که در همه جای جهان، چه کشورهای فقیر و چه کشورهای ثروتمند، این اقشار فقیر شهری هستند که دست به شورش و طغیان می‌زنند. چون شهرها مرکزیت سیاسی و اقتصادی کشورها را در اختیار دارند، سقوط آنها طبیعتاً به معنی سقوط نظام‌های سیاسی است. بخش عمده تحلیل‌های جامعه‌شناسانه در خصوص نارضایتی

شهری، عمدتاً معطوف به علل و ریشه‌های این نارضایتی بوده است. به میزان زیادی پیامدهای امنیتی این نارضایتی به شکل شورش شهری نمود داشته و جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان هم به همین جنبه از مسئله محدود مانده‌اند. البته مجموع همه آنها بر این باور هستند که نارضایتی شهری تا حد زیادی به صورت غیرسیاسی است و لزوماً براندازانه نیست اگرچه می‌تواند بروزی ویرانگر و وندالیستی به معنی تخریب اموال عمومی داشته باشد.

با این حال، نارضایتی شهری گاهی در ترکیب با عواملی، بدل به عامل انقلاب‌ها هم می‌شود. آنچه نارضایتی را به مرحله انفجار می‌رساند خود می‌تواند محل تأمل از ناحیه نظریات مختلف باشد. تد رابرت گر و جیمز دیویس، دو نظریه اصلی در نظریه‌های انقلاب در این مورد را دارند. از نظر تد رابرت گر در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟»، احساس محرومیت نسبی، یعنی مقایسه وضعیت خود با دیگران و احساس نابرابری، یکی از عوامل اصلی شورش است. در نتیجه در شهری که فقیر است، اگر فقر با مشاهده نابرابری عمیق و بدون منطق بر اساس شایستگی باشد و هیچ عامل مشروعیت‌بخشی برای آن در کار نباشد، احتمال شورش بالا می‌رود (گر، ۱۴۰۲). جیمز دیویس در مقاله کلاسیک و تاریخ‌ساز خود با بیان اینکه اگر شکاف بین انتظارات فزاینده مردم و واقعیت‌های موجود به اوج خود برسد آنگاه است که شورش و انقلاب رخ خواهد داد دیدگاه متفاوتی با گر پیشنهاد کرد (Davies, 1962, 1-23).

برخی متفکران مارکسیست هم دیدگاه بسترمحور به شهر برای انقلاب و شورش دارند. مارک بیسنگر، شهر را ذاتاً محیط انقلابی می‌داند که در روزگار مدرن محل تولد انقلاب است؛ درست بر خلاف جهان قدیم که روستاها محل آغاز انقلاب‌های دهقانی بودند. شهر با مبارزه برای کنترل فضای عمومی و تشکیل ائتلاف‌های متنوع است که موجبات اعتراض علیه سرکوب و در نتیجه انقلاب را فراهم می‌کند (بیسنگر، ۱۴۰۳: ۱۲-۱۸). دیوید هاروی، در کتابش، «از حق به شهر تا شهرهای شورشی» مدعی است که شهروندان در اداره شهر و بهره‌مندی از آن دارای حق هستند و محروم ساختن شهروندان از این حق آنان را به شورش وامی‌دارد. اعتراضاتی که در شهرها رخ می‌دهد از این حکایت دارد که مردم در تلاش برای بازپس‌گیری حق خود به شهر هستند. حتی در شکل شورش و طغیان کور هم،

امکان‌سنجی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از نارضایتی در کلان‌شهرهای کشور در سناریوهای آتی جنگ ترکیبی باج.ا.

خشم‌شهرنشینان از ستم و نابرابری است که بر آنان تحمیل شده است (هاروی، ۱۳۹۹: ۲۲). ساترثویت و میتلین در کتاب «کاهش فقر شهری در جهان جنوب» به این مسئله پرداخته‌اند که راه‌خنثی کردن طغیان‌های شهری، ایجاد و بهبود دسترسی به آموزش و بهداشت، اشتغال، مسکن مناسب، حمایت‌های اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی فقرا است تا به این شیوه احساس تبعیض و ستم کاهش پیدا کند. به‌باور آنها رویکردهای مشارکتی، توسعه‌پایدار شهری، حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و تقویت نقش جامعه محلی در برنامه‌ریزی شهری است که احساس تبعیض را کاهش داده و حس «به حساب آمدن» در شهروندان را بیشینه و در نتیجه با وارد کردن آنان به «بازی سیاسی-مدنی» وقوع شورش شهری را دور از ذهن می‌کند (ساترثویت و میتلین، ۱۴۰۴: ۴-۵).

مصطفی‌دیکچ، از اصطلاح خشم‌شهری برای توصیف شورش و اعتراض‌طردشدگان استفاده کرده است. مُراد از طرد، محرومیت از بهره‌مندی از حقوق و مزایا و فرصت‌های مساوی با دیگران و به حساب نیامدن در محاسبات حکمرانی و از سوی حکمرانان است. افزایش جمعیت طبقه فقیر شهری و معترض شدن طبقه متوسط شهری که وارد روند فقیر شدن و بی‌جا و مکان‌شدن گشته از یک سو و فرآیندی سیاسی که حکمرانان، توجهی به خواست شهروندان ندارند، خشم شهری را به مثابه یک پدیده ویرانگر ایجاد و تقویت می‌کند (دیکچ، ۱۳۹۹: ۳۹-۴۰). دیکچ به پنج متغیر فقر، کمبود و گرانی مسکن، خشونت پلیس، تبعیض علیه مهاجرین و اقلیت‌ها و در نهایت نبودن راه سیاسی و مدنی برای برون‌رفت از مشکلات به عنوان پنج ضلع ایجادکننده خشم شهری اشاره می‌کند (همان، ۱۸۷-۱۹۰).

برخی از تحلیل‌گران هم به صورت مشخص‌تر به مسئله شورش در زمان جنگ اشاره کرده‌اند. یک تحلیل این است که وقوع جنگ داخلی، فرصت مناسبی است تا عوامل انباشته نارضایتی احتمال وقوع شورشی داخلی را بالا ببرند؛ به این دلیل ساده که درگیری خارجی می‌تواند فرصت‌هایی را برای گروه‌های داخلی ایجاد کند تا اقتدار حاکم را به چالش بکشند؛ به ویژه اگر آن جنگ، ناموفق یا ناعادلانه تلقی شود. جنگ اگر نامشروع تلقی شود می‌تواند اختلافات سیاسی موجود در یک جامعه را تشدید کند و احتمال اینکه برخی از گروه‌ها به عنوان وسیله‌ای برای مقاومت یا دستیابی به اهداف خود به شورش روی آورند

را بیشتر کند. در مواردی که خود یک کشور جنگی را آغاز می‌کند احتمال وقوع شورش بیشتر می‌شود اما وقتی مورد حمله واقع می‌شود احتمال وقوع شورش کمتر خواهد شد. به این دلیل بسیار ساده که از دید مردم یا عموم دولت آنها متجاوز نبوده و بر عکس مورد تجاوز واقع شده است. اگر تلاش جنگی به طور ضعیف مدیریت شود یا منجر به تلفات یا خسارات قابل توجهی شود، اعتماد عمومی به دولت می‌تواند از بین برود و جلب حمایت و جذب نیرو را برای شورشیان آسان‌تر کند. از طرف دیگر بازیگران خارجی ممکن است مایل به حمایت از گروه‌های شورشی باشند؛ منابع، آموزش یا حتی کمک‌های نظامی مستقیم را در اختیار آنها قرار دهند و توانایی آنها را برای به چالش کشیدن دولت تقویت کنند. به طور خلاصه دوره‌های درگیری شدید یا پس از یک شکست نظامی بزرگ می‌تواند «پنجره فرصتی» برای شورشیان، ناراضیان و یا عوامل اجتماعی حاشیه‌ای (اراذل و اوباش، فقرای شهری و افراد فاقد طبقه) ایجاد کند؛ زیرا توجه و منابع دولت منحرف می‌شود و مشروعیت آن ممکن است در پایین‌ترین حد خود باشد. نمونه کلاسیک این وضعیت روسیه تزاری در دوران جنگ جهانی اول است. در حالی که حکومت روسیه مورد تجاوز قرار نداشت به سبب اتحادی که با فرانسه و بریتانیا داشت پس از اعلام جنگ اتریش به سرستان به اتریش اعلام جنگ کرد و وقتی آلمان از اتریش حمایت کرد وارد جنگ با آلمان هم شد. در ادامه با بی‌تدبیری گسترده مقامات تزاری و ارتش روسیه ناراضیانی عمومی بدتر شد. آنچه وضع را بدتر کرد شکست‌های پیاپی روسیه از آلمان بود تا در نهایت کار را به آنجا برد که در ۱۹۱۷ یک انقلاب مشروطه و یک انقلاب بلشویکی رخ داد و نظام تزاری سرنگون شد. نمونه جدیدتر این وضع آرژانتین در دهه ۱۹۸۰ بود که حکومت سرکوبگر آن برای کاهش فشار بر خورده‌وار جنگ با انگلستان شد و پس از شکست سختی که خورد عاقبت راهی جز کنار کشیدن نظامیان از قدرت نیافت (Rizkallah, 2024: 86-12; Anderson, 2024: 1-18)

نمونه مخالف این وضعیت را هم می‌توان در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی جستجو کرد. در حالی که به نظر می‌آمد شیرازه امور امنیتی در ایران از هم گسیخته و حکومت انقلابی جدید از اداره امور ناتوان مانده است، بسیاری گمان داشتند که تجاوز نظامی عراق می‌تواند به سرعت نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کند. اما چنین اتفاقی رخ نداد. با وجود آنکه سطوحی از ناراضیاتی به سبب وضعیت پس از انقلاب اسلامی وجود

امکان سنجی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از نارضایتی در کلان‌شهرهای کشور در سناریوهای آتی جنگ ترکیبی باج.ا.

داشت و اختلافات سیاسی داخلی راهی جز حل‌وفصل مسلحانه نیافته بود، نامشروع بودن تجاوز عراق به ایران وضعیت متفاوتی ایجاد کرد. سازمان امنیتی ایران خود را بازسازی کرد و خودی نشان داد و جریانات مخالف هم به سبب وضعیت جنگی دچار انفعال شدند.

وضعیت نارضایتی در کلان‌شهرهای کشور در آستانه دفاع مقدس ۱۲ روزه

برای سنجش سطح نارضایتی چاره‌ای جز انجام مطالعات میدانی نیست. با این حال می‌توان بر پایه امارات و قراینی در خصوص سطح نارضایتی به نکاتی دست یافت. نوشته حاضر مدعی انجام کار میدانی در خصوص نارضایتی در کلان‌شهرها به صورت میدانی نیست اما بر اساس چند گزاره قائل به این جمع‌بندی است که در فقراتی از مسائل اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، نارضایتی عمیقی وجود داشته که در مواردی بروز سیاسی هم داشته است.

در حوزه اقتصادی مهم‌ترین متغیر تورم است. ایران شاید تقریباً تنها کشور در جهان باشد که در طول همه سال‌های ۵ دهه گذشته، دارای تورمی دو رقمی است و نرخ تورم آن هرگز از ده درصد پایین‌تر نیامده است. این میزان تورم البته در سال‌های اخیر به خصوص از اواخر دهه ۱۳۹۰ به نرخ‌های بیشتر از سی درصد و چهل درصد رسید. متناظر با این افزایش تورم، افزایش حداقل حقوق و درآمد رخ نداد. این تورم، به طور محسوس مصرف خوراک و پوشاک خانوار ایرانی را کاهش داد. از سوی دیگر، تورم تأثیر محسوس خود را بر مسکن خانوار نشان داد. در حالی که در کشور ۲۵ درصد خانوارها مستأجر هستند، شمار زیاد دیگری هم بدمسکن هستند. رانده شدن از شهرها به سوی حومه‌های فقیر و حاشیه‌ها به سبب گرانی مسکن، روندی محسوس در سراسر دهه ۹۰ و پس از آن در دهه کنونی است. آنچه در این مدت رخ داد کاسته شدن از اندازه طبقه متوسط و به طبقه فقیر رانده شدن بخش قابل توجهی از این طبقه بود.

سطح نارضایتی همین‌طور از زمانی که ناترازی انرژی دامن کشور را گرفت بیشتر شد. قطعی مکرر برق بعداً به قطعی آب هم پیوند خورد. کمبود گاز به تهدیدی در زمستان‌های سال‌های بدل شد. به طور کلی ضعف‌های زیرساختی کشور دلیل دیگری برای افزایش نارضایتی بود. کوشش برای تأمین برق مسکونی شهرها از طریق قطع برق صنعتی مشکلات

دیگری را پدید آورد که مهم‌ترینش کاهش تولید، افزایش بیکاری و انتقال این صدمات به بخش اقتصادی کشور بود.

در بخش فرهنگی، زاویه بخشی از جمعیت کشور با احکام و ارزش‌های اسلامی از سال ۱۴۰۱ رو به فزونی گرفت. این عده به هر دلیل به صورت روشنی نسبت به محدودیت‌های قانونی و شرعی رفتار و پوششش اعتراض دارند و از آن ناراضی هستند. بخشی از حوادث سال ۱۴۰۱ به خصوص از ناحیه این اقشار که لایه مشخصی از طبقه متوسط و مرفه جامعه هستند رخ داد. البته این عده هم گاه افرادی هستند که به طبقه متوسط فقیر شده تعلق دارند.

در حوزه سیاسی هم انعکاس نارضایتی در کاهش میزان مشارکت در انتخابات بود. مشارکت در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۴۰۲ نه تنها از ۱۰ دوره قبل خود، بلکه از دیگر انتخابات کشور هم کمتر بود. در این انتخابات کمی بیشتر از ۴۰ درصد شرکت کردند. در انتخابات چهاردهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۳ باز هم روند مشارکت کاهشی بود و فقط ۳۹٫۹ درصد از واجدین شرایط رأی دادن در انتخابات شرکت کردند؛ گرچه میزان مشارکت در دور دوم اندکی بهبود یافت و به ۴۹٫۸ درصد رسید. به طور کلی این کاهش مشارکت به خصوص در شهرهای بزرگ بیانگر واقعیت‌هایی از پویایی‌های مربوط به نارضایتی در این مناطق بود.

در خصوص این کاهش مشارکت نباید دیدگاه تک‌علیتی داشت. بخشی از این کاهش مشارکت به وضعیت معیشتی و اقتصادی مربوط بود؛ بخشی از آن هم مربوط به کسانی است که به هر دلیلی در انتخابات شرکت نمی‌کنند یا آنکه تعاریفی از مشارکت دارند که در چارچوب سیاسی کشور نمی‌گنجد. ملغمه و ترکیبی از همه این علل در پیوند با هم از وجود برخی نارضایتی‌ها به خصوص در کلان‌شهرها گواهی می‌داد. اما چنانکه خواهیم گفت این میزان نارضایتی نه به میزانی بود که یک جنبش توده‌ای برانداز ایجاد کند و نه اینکه وجود نارضایتی که امری طبیعی در همه جای جهان است، لزوماً یک تهدید براندازانه است.

چرایی عدم فعال شدن خشم شهری در تهران در طول دفاع مقدس ۱۲ روزه

یکی از نقاط بسیار مهمی که رژیم صهیونیستی و اپوزیسیون ضد انقلاب متحد با رژیم به آن دل بسته بودند در گرفتن شورش‌های شهری در جریان جنگ ۱۲ روزه تحمیلی بود. با وجود این که فشار اقتصادی بر مردم به خصوص در کلان‌شهرها به اوج خود رسیده بود و با وجود آنکه ناامیدی سیاسی در برخی سطوح احساس می‌شد، شاهد هیچگونه شورش شهری در طول جنگ ۱۲ روزه و پس از آن نبودیم. دعوت‌های مکرر مسئولان رژیم صهیونیستی از مردم برای شورش علیه نظام اسلامی و نیز دعوت‌های اپوزیسیون ضد انقلاب سلطنت طلب برای اقدامات مشابه هم هیچ تغییری در میدان ایجاد نکرد.

باید گفت اصولاً نمی‌توان توقعی برای در گرفتن شورش در شهرها در زمان جنگ‌ها داشت. به این دلیل ساده که توده مردم اصولاً فاقد سازمان‌دهی و انضباط گروهی هستند و در غیاب رهبری مشخصی در داخل قادر به ابتکار عمل خاصی در برابر نیروهای انتظامی نیستند. همین‌طور به رغم بالا بودن درجه ناخرسندی، اصولاً به دلیل اینکه جریانات شهرنشین در تهران غیرمسلح هستند و نسبت به ناامنی ناشی از جولان اراذل و اوباش و سارقان ترس عمیقی وجود دارد، احتمال انفعال و عدم تحرک مردم بسیار بیشتر است تا اینکه دست به اقدام شورشی خاصی بزنند. در دوره جنگ به سبب ایجاد ترس عمومی، حرکت جامعه به سوی محافظه‌کاری بسیار بیشتر است.

از طرف دیگر این مسئله هم حقیقت دارد که تجاوز رژیم صهیونیستی به کشور سبب ایجاد وفاق ملی و همبستگی بی‌سابقه در برابر دشمن خارجی شد و مردم با مشاهده نقض تمامیت ارضی خود، به شهادت رسیدن دانشمندان و نظامیان کشور، کشتار غیرنظامیان و آسیب دیدن نقاط مسکونی، مشاهده سبوعیت رژیم صهیونیستی (برای مثال در جریان بمباران میدان تجریش، زندان اوین و محله پاسداران) و بالاخره مشاهده مظلومیت ایران که از همه سو مورد تهاجم آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار گرفته بود، با وجود همه نارضایتی‌ها و مشکلات، هیچ همراهی با رژیم نشان نداده و در کنار نظام ایستادند.

این دو گزاره که «هر چه درجه خشم شهری (فقر شهری، فقدان مسکن، سابقه خشونت پلیس و تنفر مردم از نیروهای انتظامی، تبعیض علیه مهاجرین و اقلیت‌ها و در

نهایت فقدان سازوکار مدنی) بیشتر باشد احتمال درگرفتن شورش بیشتر خواهد بود» و از سوی دیگر «وقوع جنگ به دلیل مشغول داشتن نیروهای انتظامی و امنیتی، شرایط را برای وقوع شورش (دست کم روی کاغذ) مهیاتر خواهد کرد» به شدت مورد توجه رژیم صهیونیستی و اپوزیسیون ضدانقلاب حامی حمله رژیم بود. اما این دو شرط لازم، شرط کافی بروز خشم شهری نبودند. در حقیقت مشروعیت یا عدم مشروعیت جنگ و اینکه کدام طرف شروع کننده جنگ است در وقوع شورش شهری تأثیرگذار است. این ایران نبود که به رژیم صهیونیستی حمله کرد بلکه رژیم صهیونیستی بود که به صورت مشخص مرتکب تجاوز نظامی شد. درست مانند جنگ تحمیلی، اقدام صدام در تجاوز نظامی به ایران، خود باعث مشروعیت بخشی به نظام جمهوری اسلامی شد. این بار هم این ایران نبود که شروع کننده جنگ بود. در نتیجه خشم شهری نمی توانست معطوف به جمهوری اسلامی به عنوان آغازگر جنگ باشد. طبیعتاً افکار عمومی علیه سمت متجاوز جنگ است و به نفع طرفی که مظلومانه و در اوج مذاکرات مورد تجاوز نظامی قرار گرفته است.

نکته دیگر تحول در پویایی و دینامیک جنگ دوازده روزه بود. در ابتدای جنگ، رژیم صهیونیستی توانست فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای را به شهادت رسانده و مراکز نظامی و انتظامی و بالاخره زیرساخت‌های موشکی و پدافندی کشور را از کار بیاندازد. اما نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هم به تدریج توانستند طعم موشک‌های بالستیک خود را به دشمن بچشانند. در روزهای آخر جنگ، پدافند ایران به تدریج توانست تعدادی از پهپادهای رژیم را سرنگون کند. با آنکه ایران نتوانست هواپیماهای جنگنده رژیم را سرنگون کند اما سرنگونی ۸ پهپاد رژیم در روزهای آخر جنگ آن را دچار مشکل اساسی کرد چون اصولاً در غیاب پهپادها رژیم دچار مشکل در ادامه عملیات می شد و نظارت دائمی بر روی زمین را از دست می داد. نابود کردن ساختمان‌های رژیم در حیفا و تل آویو، نابودی پالایشگاه حیفا و مرکز تحقیقات و ایژمن رژیم در هرتزلیا، تمام محاسبات رژیم را بر هم زد. همین طور افراد به شهادت رسیده به سرعت با فرماندهان جدید جایگزین شدند.

اما از آن مهم تر، ضرباتی که ایران به رژیم وارد کرد به افکار عمومی داخل کشور هم نشان داد که جمهوری اسلامی ایران هنوز قدرتمند است. این احساس قدرتمند بودن، با

امکان سنجی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از نارضایتی در کلان‌شهرهای کشور در سناریوهای آتی جنگ ترکیبی باج.ا.ا

روان‌شناسی جمعی ایران دوستی و میهن‌پرستی ایرانیان همراه شد که حتی اگر ناخرسندی نسبت به جمهوری اسلامی وجود دارد، کشور ایران هنوز آن قدر قدرتمند است که به دشمنش جواب بدهد.

از سوی دیگر رژیم صهیونیستی نتوانست تصویر «حمایت بازیگر خارجی از گروه شورشگر» را از خود ارائه دهد. گرچه بمباران هوایی تهران شدید بود و مراکز انتظامی (یگان ویژه، پلیس فنا، اطلاعات فراجا و ستادهای فرماندهی) هدف بمباران قرار گرفت و مراکز بسیج هم با تلفات شدید بمباران شد و همین‌طور با آنکه عمال موساد به تعداد فراوان در تهران فعال بودند، اما اثربخشی روی زمین نداشتند. این ترس در میان ضدانقلاب بود که مبادا دست به کاری بزنند و بعد هم رژیم صهیونیستی آنان را رها کند. در واقع رژیم هیچ سازوکاری برای شبکه‌سازی وسیع و گسترده در درون شهر تهران نداشت.

چنانکه گفتیم در جریان جنگ‌ها، واکنش جمعیت شهری در برابر تحولات، حالت خمول و انفعال و ایستایی است ولی اگر جنگ از حد مشخصی طولانی‌تر شود و سازوکارهای اقتدار مشروع در هم شکسته شود، احتمال در گرفتن شورش وجود دارد. جنگ ۱۲ روزه کوتاه بود و برای رژیم هم امکان طولانی کردن آن وجود نداشت.

در نهایت دو عامل تعیین‌کننده تداوم حضور مؤثر نیروهای امنیتی اعم از فراجا، سپاه و بسیج در سطح شهر تهران در چارچوب گشت‌ها، ایست و بازرسی و اقدامات تأمینی پیشگیرانه (دستگیری‌ها و کنترل مظنونین) و همین‌طور نیروهای امنیتی و جامعه اطلاعاتی به صورت پنهانی و نامحسوس و مدیریت حضور اتباع افغان در روند جنگ و پس از آن هم در این در نگرفتن شورش شهری بسیار مؤثر بود. هم افکار عمومی به شدت از این مسئله استقبال کرد و هم آن را اقداماتی بسیار مفید تشخیص داد. این اقدامات مشخص کرد که هنوز نظام از نظر امنیتی اعتماد به نفس و کنترل کافی را دارا است و قادر به مهار هرگونه جریان بالقوه تهدیدآمیز در داخل تهران و بقیه کلان‌شهرهای کشور است.

نتیجه‌گیری

با آنکه پیش از وقوع جنگ ۱۲ روزه و تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به کشور، سطح قابل توجهی از نارضایتی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در کلان‌شهرها وجود داشت، اما بر خلاف محاسبات و تصور رژیم صهیونیستی، این نارضایتی‌ها مجتمع و یکپارچه نشد و نتوانست منتهی به یک شورش مسلحانه یا هم‌آوردی خیابانی میان بخشی از مردم ناراضی با نظام جمهوری اسلامی شود. مقاله حاضر شش متغیر را به عنوان عواملی که مانع از این تحول شد شناسایی کرد:

۱. نامشروع بودن تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران و اینکه نظام جمهوری اسلامی شروع‌کننده جنگ نبود بلکه در مقام دفاع از کشور بود. طبیعتاً طرف مهاجم، متجاوز و نامشروع است و طرف مدافع دارای مشروعیت است و این عامل نقش اساسی در فروکش کردن نارضایتی‌ها به سمت و سویی جدید یعنی وحدت ملی داشت.

۲. دگرگونی در پویایی میدان جنگ و اینکه رژیم صهیونیستی پس از غافلگیری اولیه ناکام ماند و برتری آن در آسمان ایران خدشه‌دار شده و نیروی موشکی ایران هم فشار سنگینی به این رژیم وارد کرد تا آنجا که جنگ برای رژیم قابل ادامه نبود.

۳. کیفیت عملیات نظامی رژیم صهیونیستی که موجب ترس و وحشت مردم از یک سو و درک سبوعیت رژیم از سوی دیگر شد و همین‌طور سبب شد تا حس همدردی با مردم غزه و لبنان در افکار عمومی ایجاد شود.

۴. ناتوانی رژیم صهیونیستی در ایجاد پوشش هوایی دایمی یا حمایت لجستیک از عوامل بالقوه عملیاتی خود بر روی زمین و ناممکن بودن چنین کاری حتی بر روی کاغذ.

۵. حضور مؤثر نیروهای امنیتی اعم از پلیس، سپاه و بسیج و نیز نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در سطح کلانشهرها و حومه‌ها در چهارچوب گشت‌ها، ایست و بازرسی و اقدامات تأمینی پیشگیرانه (دستگیری‌ها و کنترل مظنونین) و رفتار پخته‌تر آنها نسبت به بحران‌های قبلی امنیتی کشور.

۶. مدیریت حضور اتباع غیرمجاز بیگانه در روند جنگ و پس از آن که نشانگر کنترل

امکان سنجی بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از نارضایتی در کلان‌شهرهای کشور در سناریوهای آتی جنگ ترکیبی باج.ا.

تشکیلات امنیتی کشور و حضور مؤثر آنان در صحنه بود که پیامی روشن به ضدانقلاب داد. به طور خلاصه باید گفت با جنگ ۱۲ روزه فرصتی شکل گرفت که نارضایتی‌های مختلف در کلان‌شهرها افت کند و عقربه دشمنی در دستگاه شناختی عموم مردم به سوی رژیم صهیونیستی برود. با این حال باید دانست که عوامل ایجاد نارضایتی در سطوح مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر جای خود هستند و باید تحت مدیریت و تخفیف و مقابله قرار گیرند. ناکامی دشمن در یک مرتبه نباید این تحلیل را ایجاد کند که در بحران آتی می‌توان به چنین موفقیتی امیدوار بود بلکه باید علاوه بر آن، اقدامات اساسی در زمینه کاهش زمینه نارضایتی‌ها به خصوص نارضایتی معیشتی و اقتصادی در کشور صورت گیرد. در سناریوهای آتی رژیم صهیونیستی برای جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران هم به احتمال زیاد این نکات صادق خواهد بود. زیرا:

۱. بسیار بعید است که جمهوری اسلامی ایران آغازگر جنگی باشد زیرا نظام هرگز آغازگر هیچ جنگی نبوده و از همین رو اگر رژیم صهیونیستی آغازگر جنگ جدیدی باشد باز مجدداً دست به کاری نامشروع زده و در نگاه افکار عمومی متجاوز و آغازگر جنگ و ناقض صلح خواهد بود؛

۲. این بار برخلاف مرتبه قبلی، هوشیاری نیروهای مسلح کشور بسیار بالاتر است و اجازه کمتری به رژیم برای تحرکات تجاوزکارانه خواهند داد. در سطح داخلی هم این هوشیاری بیشتر بوده و امکان تحرکات ضدامنیتی از سوی اتباع بیگانه، اراذل و اوباش یا هر جریان دیگری که قصد شورش مسلحانه یا تحرکات براندازانه داشته باشد به حداقل خواهد رسید.

۳. ترس از جنایات رژیم صهیونیستی و هدف قرار دادن مردم عادی و ویران کردن ساختمان‌های غیرنظامی تأثیر عمیقی در روح و جان مردم کرده است و در نتیجه همراهی با حرکات براندازانه رژیم صهیونیستی در حداقل خود خواهد بود.

۴. ارتباطات رژیم صهیونیستی با شبکه جاسوسان خود در داخل کشور و فکر مسلح کردن جریان‌ات تجزیه‌طلب در غرب یا جنوب شرق کشور، بر روی کاغذ هم دشوارتر از مرتبه قبلی خواهد بود.

۵. نیروهای امنیتی با آمادگی و تجهیز بیشتر تحرکات داخلی را رصد کرده و آمادگی برای عمل دارند و مانند مرتبه قبلی مقرهای امنیتی آماج حملات رژیم قرار نخواهد گرفت.

۶. در بحث اتباع غیرمجاز هم شناسایی کامل و مدیریت لازم برای کاهش شمار آنان خطر انجام تحرکات ضدامنیتی از سوی آنان را به شدت کاهش داده است.

از همین رو و به عنوان نتیجه‌گیری، گرچه برخی تحلیلگران مدعی هستند که با اوضاع اقتصادی کنونی، نظام جمهوری اسلامی تا آخر امسال دچار فروپاشی خواهد شد (مانند مصاحبه دکتر موسی غنی‌نژاد) اما باید گفت چنین تحولی به کلی دور از ذهن است و بدنه داخل کشور با چنین مسائلی همراهی نخواهد کرد. اینکه رژیم صهیونیستی در ۱۲ روز با ایران چه کرد و اینکه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در این دوازده روز چه پایمردی نشان دادند در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شده و بعید است از آن نتیجه‌ای مانند فروپاشی در چند ماه آتی حاصل شود.

منابع

۱. بیسینگر، مارک (۱۴۰۳) شهر انقلابی: شهری شدن و تحول جهانی انقلاب؛ ترجمه داود نجفی (تهران: نگاه معاصر)
۲. ساترثویت، دیوید و میتلین، دایانا (۱۴۰۴) کاهش فقر شهری در جهان جنوب؛ ترجمه سعید شریعتی مزینانی و سیمین فروغ‌زاده (مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی)
۳. شاکری آرانی، محمدجواد و کدیور، علیرضا (۱۴۰۴) آتش در خانه: بازخوانی جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران با نگاهی به آمار شهدا، مجله تحلیلی دقیقه، در دسترس در: [/https://d-mag.ir/p21461](https://d-mag.ir/p21461)
۴. گر، تد رابرت (۱۴۰۲) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی زاد (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی)
۵. دیکچ، مصطفی (۱۴۰۱) خشم شهری: شورش طردشدگان؛ ترجمه مجید ابراهیم‌پور، بنفشه خسروی و نیما شکرای (تهران: چرخ)
۶. هاروی، دیوید (۱۳۹۹) از حق به شهر تا شهرهای شورشی؛ ترجمه خسرو کلانتری و پرویز صداقت (تهران: آگه)
7. Anderson N, Bertrand J, (2024) Pelletier A. Navigating Uncertainty: Rebel Risk Management Strategies during War-to-Peace Transitions. Perspectives on Politics. Published online 2024:1–18. doi:10.1017/S1537592724001294
8. James Chowning Davies (1962) Toward a theory of revolution, American Sociological Review, Vol. 27, Iss: 1, pp 1–23
9. Rizkallah, Amanda (2024) Foreign Intervention and Internal Displacement: Urban Politics in Postwar Beirut. International Security 2024; 48 (3): 86–128. doi: https://doi.org/10.1162/is-ec_a_00478